

## حاجی بابا دلا کزاده اصفهانی

(بخش دوم) \*

### مرحله بحث و جدال

چنانکه شاید بدانید انتشار «حاجی بابا» بزبان فارسی موجب مباحثات طولانی فراوانی گردید که گاهی بصورت مجادله و پیکار و نبرد درآمد. این گفت و شنودها در حدود نیم قرن بطول انجامید و باید امیدوار بود که اکنون انشاءالله پایان یافته است. گفت و شنود و آری و نه بدرزا کشید و گاهی تقریباً بصورت جنگ مغلوبه درآمد و بدبختانه راقم این سطور هدف بی لطفیهای بسیاری گردید که خدارا شکر به دل نگرفتم و گذشت. در روزنامهها و مجلهها به حقیر سر تا پا تقصیر سخت تاختند و گفتند که «در این کتاب به ایرانیان و جامعه ایرانی از راه بدخواهی و غرض اها انتها رفته است و چنین کتابی و چنین قلمی را باید با آتش سوزانید و بر نویسنده و طرفدار آن لعنت فرستاد و از انتشار آن تا حد مقدور باید جلوگیری بعمل آورد.»

\*\*\*

در این باب در مقدمه بر «حاجی بابا» که بعدها در سال ۱۳۴۸ ش. بصورت ممتازی در ۳۸۶ صفحه بزرگ و یک نقشه رنگی از ایران و تصاویر رنگی و غیر رنگی متعدد از جانب مؤسسه انتشارات امیرکبیر بچاپ رسید و انتشار یافت بتفصیل سخن رفته است و احتیاج به تکرار ندارد.

در این نبرد فکری و قلمی حریف مهم من همانا دانشمند فرزانه و محقق و پژوهشگر باشهامت و انصاف ما شادروان استاد مجتبی مینوی بود. آواز ضربات سلاح آبدارش هنوز پس از آن همه ماه و سال در گوشم زنگ میزند. شرح مراحل این پیکار دوستانه را در نگارشات آن استاد عالی مقام میتوان بدست آورد و احتیاجی بشرح و تفصیل در اینجا ندارد.

البته کمکهائی هم بمنظور فیصله مباحثات از اطراف می رسید، چنانکه ایرج افشار بامقالاتی، و از آن جمله مقاله متمعی در مجله «نیغما» (شماره آذر ۱۳۳۳ ش) درباره سیاح نامدار حاج پیرزاده نائینی به حل آن همه مشکلات و معضلات کمک گرانبهائی

\* - بخش اول در سال نهم مجله، صفحات ۲۵۳-۲۵۷ چاپ شده است (آینده)

باید دانست که این مقدمه ناتمام است و مابقی آن بنا بود در چاپ دوم کتاب بیاید و از طرف کمترین به مؤسسه نامبرده هم ارسال گردید، ولی اتفاقاتی که بعداً بمیان آمد منسب گردید که چاپ دوم بعمل نیاید و باید امیدوار بود که روزی به حلیه طبع آراسته گردد بمون الملک الوهاب.

گردید. دانشمند بی‌سرو صدای دیگری آقای علی مشیری مقیم لندن و آقای حسن جوادی و گروهی از ارباب قلم نقابدار که در بتد شهرتی نبودند بنوبت خود سزاوار سیاستگرایی این بنده پرستنده هستند.

تذکر مطلب ذیل شاید خالی از فایدتی نباشد. در اثنای آن همه لاولقم و گفت و شنود، روزی در ژنو نامه‌ای بخط و امضای مرحوم استاد مینوی بدستم رسید که امضای ۱۴ آذر ۱۳۳۹ ش. را داشت و از آنقره (ترکیه) فرستاده شده بود و قسمتی از متن آنرا در اینجا نقل مینمایم:

«آقای ایرج افشار دو روزی با بنده بود و رفت... می‌گفت کار شما در باب «سرگذشت حاجی بابا» مداومت دارد و اصرار دارید که ترجمه میرزا حبیب است. بنده نه کرمانی‌ام نه اصفهانی و برای من فرق نمی‌کند که کدام یک نوشته است، اما مسلم اینست که میرزا حبیب انگلیسی نمی‌دانسته و از شیخ‌احمد روحی کتب متعدد در کتابخانه پرفسور براون در کمبریج هست که در فهرست چاپی آن نسخ وصف آنها آمده است و اسم میرزا حبیب هم بمناسبت نسخه کتابچه بهمه سیوند در همین فهرست نسخ ادوارد براون برده شده است... شاید خبر داشته باشید مع هذا احتیاطاً عرض می‌کنم که تصویر میرزا حبیب و شرح احوال او را در سال دوم یکی از جرایدی که ماهانه یا هفتگی در استانبول منتشر میشد (اسمش را فراموش کرده‌ام که «اختر» بود یا دیگری) دیدم و مجلد این جریده در کتابخانه «انجمن خیریه ایرانیان» موجود است و اگر لازم باشد هم آن را و هم همه چیزهای دیگری را که مورد استفاده شما باشد بدهم عکس بردارند و تقدیم کنم...»

باید اعتراف نمایم که مرحوم مینوی هرچند در ظاهر در این پیکار قلمی حریف پرزوری بود، ولی تحقیقاتش کمک بزرگی برایم گردید که سزاوار امتنان قلبی است. این مرد عزیز در کتاب بسیار خواندنی خود که «پاترزه گفتار» عنوان دارد در حق کتاب «حاجی بابا» بطریق ذیل اظهار نظر فرموده است:

«بعد از ترجمه رباعیات خیام شاید هیچ کتاب انگلیسی باندازه «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» ایران و ایرانی را بر سر زبان اروپائیان نینداخته باشد... اگر آنرا نخوانده حتماً بخوانید و اگر هم خوانده باشید بیک بار دیگر خواندن می‌ارزد. در این کتاب نویسنده تصویری از نمونه‌های بارز طبقات مختلف مردم ایران در عهد فتح‌علی‌شاه در برابر خواننده مجسم کرده و آنقدر طعن و ریشخند و دشنام و

زخم زبان بر سر آنها بار کرده است که تا چند پشت بعد ازین هم اولاد ما از تنگ اعمال آن اجدادی که درین کتاب وصفشان آمده است خلاصی ندارند.<sup>۱</sup>»

تمام این مقاله (یا گفتار) بی اندازه خواندنی است و مانند سایر نگارشات مینوی هر کلمه و جمله و عبارت معنی و نکته با ارزشی را بما می آموزد. در این هیچ شکی نیست که «حاجی بابا» مقداری از معایب و نواقص اخلاقی ما را (حتی گاهی با قدری مبالغه) جلو چشممان گذاشته است و بدیهی است که هموطنان ما حق دارند که گاهی از عدم رضایت خود علایمی آشکار سازند و بپرسند که آیا در دنیا کسی و یا قومی را میتوان یافت که عاری از عیب و نقص باشد. در کار «حاجی بابا» يك مشکل که حل میشد مشکل دیگری عرض اندام می کرد که طاقت فرسا بود. بیم آن می رفت که بزانو درآیم، ولی روزی بصورت معجز آسائی نامه ای در ژنو بدستم رسید که از استاد مینوی بود و در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۰ میلادی از ترکیه فرستاده شده بود.

۱۹۶۰/۱۲/۱۳

دوست عزیز بزرگوارم نامه ضمیمه را نوشته و حاضر کرده بودم که بفرستم فقط منتظر بودم که دکتر اسپاهانی را ببینم و نام پدرش را بپرسم دیروز شنیدم که همان روز که من نامه را می نوشتم باستانبول رفته بوده است، بطور مبهم بخاطر دارم که گویا نام پدرش حاجی عبدالحسین بوده است (اگر اشتباه نکرده باشم). امروز همین ساعت نامه شریف که روز دهم مرقوم داشته بودند زیارت شد، آن کاغذ را ضمیمه این یادداشت کرده تقدیم میدارم و بسیار خوشحال شدم که موضوع ترجمه حاجی بابا را حل کردید. چیزهائی را که خواسته اید عکس برداری کرده می فرستم بعد حساب مخارج آنها را هم خدمتتان ارسال خواهم داشت یقین بدانید از حوصله کیسه شما خارج نخواهد بود. استنساخ هر قدر دقیق باشد از غلط و سهو و اشتباه خالی نخواهد بود و وقت بیشتر میبرد و مقابله کردن میخواهد، عکس هیچ يك از این عیوب را ندارد. زیاده قربانت مجتبی

چنانکه ملاحظه می فرمائید صریحاً مرقوم رفته است که «بسیار خوشحال شدم که موضوع ترجمه حاجی بابا را حل کردید».

در اینجا تنها از موضوع ترجمه سخن رفته است و خود خالی از اهمیتی نیست

۱- از انتشارات دانشگاه تهران، (شماره ۲۴۲) اسفند ۱۳۳۳ ش. گفتار هشتم: «حاجی بابا و

یعنی بطور قطع و یقین معلوم گردید که مترجم کتاب بزبان فارسی میرزا حبیب اصفهانی است، نه چنانکه در چاپهای فارسی معین کردندد شیخ احمد روحی کرمانی ( شهید مظلوم استبداد).

\*\*\*

پس ازینقرار باز مشکلات مهمی باقی مانده بود و خدا را شکر می گویم که مهمترین این مشکلات هم بدست «مین مینوی بزرگوار حل گردید، بدین معنی که پس از این نامه، باز نامه‌ای از همین مرد عزیز از ترکیه در ژنو بدستم رسید که تاریخ پنجم ماه مه فرنگی ۱۹۶۱ میلادی را داشت و از استانبول فرستاده شده بود و در آنجا چنین خواندم: «پنج روز است در این شهرم و با آخرین جستجوهای قبل از حرکت به ایران مشغولم». سپس بعد از مقداری مطالب مفید مبنی بر شرح حال میرزا حبیب چنین نوشته است:

«امروز در کتابخانه اونیورسیتته دنبال «ژیل بلاس» که خود دیده بودم و میدانستم آنجاست رفتم دو کتاب دیگر یافتم که از آن بسیار مهمتر بود... کتاب دومی که یافتم «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» از زبان فرانسوی باهتمام بنده کمینه حبیب اصفهانی - خط خود مترجم - در ۲۲۸ ورق که تمام زحمات و سخنان را از میان برد، چون میتوان از روی آن عیناً چاپ کرد بدون يك ذره تصرف، حتی میشود آن را فاکسیمیله کرد مثل کتابی که از روی خط بنده در ویسپادن چاپ شد و یقیناً خرج چاپ آن بدین صورت از خرج چاپ سربی آن کمتر میشود. نمره آن یکی در کتابخانه مزبور ۲۶۶ ف است... کتاب را دستور دادم عکس برداری کنند و از آن فیلم بگیرند و همینکه فیلم حاضر شد میتوانیم بگوئیم بزرگ کرده روی کاغذ بیاورند و خدمت شما بفرستم و عرض کنم خیرش را بینی...»

کار بنده در ترکیه . . . . .

در آخر اردیبهشت ماه ختم میشود و بطهران برمیگردم و در سه ماه خرداد و تیر و مرداد بناست سفری باروفا و امریکا بکنم و شاید گزارم به سویس بیفتند و بتوانم حضوراً روی شما و دست خانم را ببوسم..»

\*\*\*

اکنون متن شرحی را که میرزا حبیب اصفهانی مترجم «حاجی بابا» بخط خودش نوشته است و شادروان مینوی برایم آورد و به آن همه آری و نه و در دسر پایان داد در ذیل ملاحظه می فرمائید. آیا جاندارد بگویم «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار». خداوند هم میرزا حبیب و هم مجتبی مینوی را بیامرزد (گرچه آمرزیده الهی

هستند) که واقعاً از افراد نادری بودند که باید نامشان را به نگوئی ببریم.

متن نوشته میرزا حبیب اصفهانی:

«کتاب حاجی بابا در اصفهان که از زبان انگلیسی به فرانسوی و از زبان فرانسوی به فارسی باهتمام بنده کمینه حبیب اصفهانی با زبانی عام فهم و خاص پسند و با اصطلاحاتی معروف و مشهور ترجمه شده است و حسن و قبح و فایده مندی و ضرر رسانیش حواله مؤلف اصلی شده و نسخه «حاجی بابا در لندن» نسخه دیگری است که در آن توصیف انگلستان است چنانچه در این توصیف ایرانیان است بلکه توصیف مسلمانان عموماً و انشاءالله آن هم ترجمه خواهد شد و مترجم مورد مؤاخذه از جانب شرع و عرف نخواهد شد.

«من نه این از حبیب و انبان گفته‌ام» «آنچه را گویند گفت آن گفته‌ام»

استاد مینوی در نامه خود افزوده است که «باید دانست که این نسخه از «حاجی بابا» صفحه شماری ندارد و با متنی که اولین بار در کلکته به چاپ رسیده است پاره‌ای اختلافات غیر مهم دارد و نیز باید دانست که مترجم قسمت‌هایی از کتاب را در حدود یک ربع و بلکه یک ثلث بترجمه نرسانیده است و باید امیدوار بود که یک جوان فاضل و زباندان و با همت آن نواقص را تکمیل خواهد کرد.»

نیز استاد مینوی نوشته است که فیلم ترجمه میرزا حبیب اکنون در تهران در «کتابخانه دانشگاه محفوظات» و در ظرف سه روز در نهایت عجله و دست‌پاچی تنظیم و تحریر گردیده است. و استدعا دارد از زلال و خطاهای ظاهری و باطنی آن چشم‌پوشند.»

من کمترین راقم این گفتار هم همین استدعای عاجزانه و خاضعانه را از خوانندگان عزیز دارم و بخود اجازه می‌دهم که بعرض برسانم که آیا مطالبی که در طی این گفتار معروض افتاد در گوش جان ما نمی‌گوید که کتاب «حاجی بابا» را باید خواند و با لبخند خواند و حرف‌های نویسنده را زیاد به دل نگرفت و چنانچه پاره‌ای از مطالب را مقرون به حقیقتی یافتیم بهتر است بجای ایراد و تعرض و اوقات تلخی در صدد اصلاح خود برآئیم تا شایسته رستگاری و رفاه و نیکنامی باشیم.

در باره «حاجی بابا در فرنگستان» هم مطالب شنیدنی است که ان‌شاءالله توفیقات الهی یار باشد و بلکه در قسمت سوم همین گفتار به پیشگاه «آینده» و خوانندگان محترم برسانم.

\* \* \*

### مناقصه و مزایده

مهندس منوچهر سالور نقل می‌فرمود که قدیم‌انگنه بینان دوائر و ادارات دولتی بمناسبت آن که در مناقصه‌ها و مزایده‌ها همیشه ضرر و زیان به دولت وارد می‌شود گفته بودند:

مقصود از مناقصه، ناقص کردن جنس است به هنگام خرید، و منظور از مزایده زیادی بودن آن است به هنگام فروش!